

تجزی در اجتهاد

داود نوجوان

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی ورودی ۸۶ دانشگاه مذاهب اسلامی

davood nojavan@yahoo.com

چکیده

علمای اسلام تعریف واحدی از مجتهد متجزی ارائه نداده‌اند. برخی از آنها ملاک تمایز مجتهد مطلق و متجزی را «فعالیت استنباط» دانسته و گفته‌اند: متجزی، مجتهدی است که به صورت بالفعل تمامی احکام شرعی فرعی را از ادله آشکار آن استخراج نکرده است. برخی دیگر «ملکه اجتهاد» را ملاک قرار داده و گفته‌اند: متجزی، مجتهدی است که دایره متعلق قدرت استخراج احکام در وی، محدودتر از مجتهد مطلق می‌باشد.

در مورد امکان یا عدم امکان تجزی در اجتهاد سه نظریه توسط اصولیهای مذاهب اسلامی مطرح شده است؛ بیشتر آنها قائل به امکان تجزی در اجتهاد هستند. گروه نادری منکر تجزی در اجتهاد بوده و گروه سوم توقف کرده‌اند. ادله نقلی و عقلی قائلان به امکان تجزی در اجتهاد، تام می‌باشد و ادله قائلان به سایر نظریه‌ها، صلاحیت معارضه با ادله آنها را ندارد.

تخصصی شدن اجتهاد یک ضرورت و روش مناسب برای پاسخگویی به نیازهای عصر حاضر و پویندگی و بالندگی فقه است. با این کار مجتهد تمام همّت خود را صرف یک بخش و بخشهای دیگر را به سایر مجتهدان واگذار می‌کند و از اظهار نظر و فتوا در ابوابی که تخصص ندارد، خودداری می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد، مجتهد، مطلق، متجزی، تجزی، اجتهاد تخصصی.

مقدمه

نیامده در قرآن و سنت یا مواردی که به صورت مجمل آمده‌اند چه باید کرد؟ همه مذاهب اسلامی معتقدند چنین جایی عرصه اجتهاد است اما با کمی تأمل به این واقعیت

هنگامی که قرآن و سنت را به عنوان قانون زندگی انسان می‌پذیریم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که برای موارد



می‌رسیم که همه انسانها قادر به کشف اعمال صالح مورد عنایت خداوند متعال نیستند؛ زیرا این شناخت مستلزم تلاشی پیگیر و تخصصی بالا است. عده‌ای آستین همت بالا زده و خود را در وادی بی‌کران دانش و معرفت قرار داده و به تخصص لازم دست یافته‌اند و عده‌ای از مسلمانان به چنین موقعیتی نرسیده‌اند پس چاره چیست؟ از اینجا است که لازم می‌شود مردم به دو دسته مجتهد و مقلد تقسیم شوند. آنهایی که خود به این سرچشمه رسیده و از خرمن معرفت الهی خوشه‌ها چیده‌اند همان مجتهدان می‌باشند و دیگران چاره‌ای جز پیروی از این مجتهدان ندارند. اینک پس از پذیرش اصل اجتهاد این سؤال مطرح می‌گردد که آیا مجتهد باید «مطلق» باشد یا از «مجتهد متجزی» نیز می‌توان تقلید کرد؟ و اصولاً تجزی چیست؟ ملاک تمایز مجتهد مطلق از متجزی چیست؟ آیا ملاک «فعلیت استنباط» است؟ یا باید «ملکه» را دخالت داد؟ نظرات مذاهب اسلامی در مورد امکان یا عدم امکان تجزی در اجتهاد چیست؟ مقاله حاضر متضمن پاسخگویی به این سؤالات می‌باشد.

نمی‌دانند، می‌تواند موجه باشد. (۶)
 ۲. متأخران امامیه برخلاف قدما که در تعریف اجتهاد به حال مجتهد توجه داشتند، ملکه را در تعریف اجتهاد اخذ کرده (۷) و گفته‌اند: اجتهاد ملکه‌ای است بالفعل یا بالقوه نزدیک به فعلیتی که به وسیله آن می‌توان حکم شرعی را از روی ادله فقهی استنباط نمود اما بر این تعریف نیز این ایراد وارد است که اجتهاد بر دو نوع می‌باشد: ملکه اجتهاد و حال اجتهاد و چنین تعریفی تعریف ملکه اجتهاد است که نوعی از اجتهاد می‌باشد نه تعریف خود اجتهاد. بنابراین هر گاه کسی بدون پیدا کردن ملکه، نیروی استنباط پیدا کرده باشد، مجتهد است و رفته‌رفته با تمرین و به‌کارگیری اجتهاد و تقویت این نیرو، ملکه برای وی حاصل خواهد گردید. (۸)
 از این رو آخوند خراسانی در تعریف اجتهاد از کلمه «حجت» استفاده کرده است و می‌گوید: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحجة علی الحكم الشرعی؛ اجتهاد عبارت است از به کار گرفتن تمام توان در راه به دست آوردن حجت بر حکم شرعی». (۹)

تعریف اجتهاد

۱) معنای لغوی

اجتهاد مصدر باب افتعال از ماده «جهد» یا «جهد» است. «جهد» (به فتح جیم) به معنای مشقت و سختی و «جهد» (به ضم جیم) به معنای طاقت و توان است. (۱) بنابراین اجتهاد به معنای به کار گرفتن نفس با بذل طاقت و تحمل مشقت و سختی است. (۲)

۲) معنای اصطلاحی

علمای علم اصول از دو جهت به تعریف اصطلاحی اجتهاد پرداخته‌اند: برخی از آنان اجتهاد را به اعتبار فعل مجتهد و برخی دیگر به لحاظ اینکه صفت مجتهد است، تعریف نموده‌اند.

۱. گروه اول تعاریف متفاوتی ارائه داده‌اند: بعضی از آنها اجتهاد را به کار گرفتن وسع و طاقت برای رسیدن به احکام شرعی (۳) و برخی دیگر به کار گرفتن توان برای تحصیل ظن به حکم شرعی تعریف کرده‌اند. (۴) بیشتر قدمای شیعه همانند علمای اهل سنت، کلمه ظن را در تعریف اجتهاد به کار برده‌اند ولی باید توجه داشت که چنین قیدی از نظر شیعه توجیهی ندارد؛ (۵) چراکه تحصیل حکم شرعی نزد شیعه گاهی از طریق علم و گاهی از طریق ظن معتبر و اماره است و گاهی نیز مجتهد براساس اصول عملیه حکم می‌کند. البته به کارگیری چنین قیدی توسط اهل سنت با توجه به اینکه بیشتر آنها موارد قطعی الثبوت را از مصادیق اجتهاد

تعریف اجتهاد مطلق و متجزی

همان‌گونه که اصولیان با توجه به دو اعتبار، اجتهاد را تعریف کرده‌اند، در تقسیم آن به مطلق و متجزی نیز دو منظر دارند:

۱. گروهی از آنها اجتهاد را با توجه به حال مجتهد و اینکه وی به صورت بالفعل کلیه احکام یا برخی از آنها را استنباط کرده، به مطلق و متجزی تقسیم کرده‌اند و می‌گویند: مجتهد مطلق کسی است که آگاه به استنباط جمیع احکام شرعی به وسیله ادله روشن باشد. (۱۰) اما اگر تعریف فوق بیانگر این مطلب باشد که مجتهد مطلق کسی است که تمامی احکام شرعی فرعی را به صورت بالفعل استنباط کرده است، نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ زیرا مسائل فقهی نامتناهی هستند و هر روز مسائل جدیدی اتفاق می‌افتد.

۲. وقتی نتوانیم «فعلیت استنباط» را به عنوان ملاک اطلاق و تجزی تصور کنیم، باید ملاک دیگری ارائه دهیم. از این رو برخی دیگر از فقها «ملکه» را به عنوان ملاک اجتهاد مسائل فقهی به شمار آورده‌اند. اما برخلاف تصور برخی از فقها، (۱۱) باید توجه داشت که مراد این گروه، تجزی به ملکه اجتهاد به نصف، ربع، ثلث و ... نیست؛ بلکه مراد آنان این است که دایره متعلق قدرت استخراج احکام، در مجتهد متجزی، تنگ‌تر از مجتهد مطلق است و این با بساطت ملکه منافاتی ندارد. (۱۲)



امکان یا عدم امکان تجزی در اجتهاد

به طور کلی در مورد امکان یا عدم امکان تجزی در اجتهاد سه نظریه وجود دارد:

۱. امکان تجزی: بیشتر علمای شیعه و اهل سنت قائل به امکان وقوع اجتهاد متجزی هستند (۱۳) از جمله آنها می توان به غزالی، (۱۴) آمدی، (۱۵) شوکانی، (۱۶) شهید اول، (۱۷) صاحب کفایه، (۱۸) صاحب معالم، (۱۹) آقا ضیاء عراقی، (۲۰) محقق اردبیلی (۲۱) و امام خمینی (ره) (۲۲) اشاره نمود. محمدتقی اصفهانی می نویسد: «علامه، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی و پدرش تجزی را پذیرفته اند و از علمای عامه غزالی، فخررازی، تفتازانی و آمدی قائل به تجزی هستند» (۲۳) صاحب فصول نیز تجزی را به همه محققان نسبت می دهد. (۲۴) صاحب کفایه پس از بیان امکان تجزی می گوید: «لازمه رسیدن به اجتهاد مطلق آن است که شخص مجتهد، نخست در بخشی از احکام شرعی مجتهد گردد و کم کم توانایی استنباط تمامی احکام شرعی را به دست آورد؛ زیرا رسیدن به اجتهاد مطلق، بدون تجزی محال است. (۲۵)

۲. عدم امکان تجزی: گروهی از اصولیان تجزی در اجتهاد را ممکن نمی دانند. (۲۶) محمدجواد مغنیه می نویسد: «فقها در امکان تجزی اختلاف دارند، گروهی آن را پذیرفته اند و گروهی آن را محال می دانند. من در آن دقت کردم و به این نتیجه رسیدم که ملکه اجتهاد، قابل تجزی نیست، کسی که توان استنباط برخی احکام را دارد، می تواند تمام احکام را نیز استخراج کند و کسی که ملکه اجتهاد ندارد، از استنباط بخشی از احکام نیز ناتوان است.» (۲۷)

۳. توقف: گروهی از اصولیان درباره تجزی، به نقل گفته ها و دیدگاههای موافق و مخالف بسنده و از اظهار نظر خودداری و به اصطلاح «توقف» کرده اند. این قول از علمای شیعه به سید عمیدالدین و فخرالمحققین فرزند علامه و از علمای اهل سنت به حاجبی و عضدی نسبت داده شده است. (۲۸)

ادله قائلان به امکان تجزی در اجتهاد

۱) ادله نقلی

(الف) مشهوره ابو خدیجه

«روی احمد بن عائد عن ابی خدیجه سالم بن مکرم الجمال، قال ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ایاکم أن یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الحجور، و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضائنا فاجعلوه بینکم قاضياً فانی جعلته قاضياً فتحاکموا الیه» (۲۹) (۳۰)؛ احمد بن عائد از ابی خدیجه سالم بن مکرم الجمال نقل کرده است که امام صادق (ع)

فرمودند: مبادا برخی از شما که با یکدیگر اختلاف دارید، به قاضیان ستمگر مراجعه کنید. بلکه به شخصی از خودتان بنگرید که چیزی از قضاوتها (یا احکام) ما را می داند. و او را به عنوان قاضی برگزینید. به راستی من چنین شخصی را قاضی قرار دادم. برای دادرسی به نزد او بروید.»

قائلان به امکان تجزی به جمله «انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضائنا؛ به کسی مراجعه کنید که چیزی از قضاوتها (یا احکام) ما را می داند» استناد کرده و گفته اند: این جمله دلالت بر تجزی در اجتهاد و فتوا (۳۱) و قضاوت و حکومت (۳۲) دارد. به این بیان که عبارت «یعلم شیئاً...» در کفایت تجزی و اینکه علم به مقداری از قضا یا (و احکام) اهل بیت (ع) برای احراز منصب قضاوت کافی است، صراحت دارد.

(ب) حدیث پیامبر (ص)

برخی از قائلان به جواز تجزی اجتهاد، به این حدیث پیامبر (ص) که در جواب مستفتی فرمود: «استفت قلبک و ان افتاک الناس و افتوک المفتون؛ (۳۳) از قلبت طلب فتوا کن هر چند مردمان و مفتیان تو را فتوا دهند»، استدلال نموده اند. وجه استدلال این است که پیامبر (ص) استفتای شخص از نفس خود را بر فتوای دیگران مقدم شمرده است و شکی نیست که شخص استعداد فتوا در کل مسائل را ندارد. بنابراین لازم می آید که در برخی مسائل، از نیروی استنباط و اجتهاد برخوردار باشد. (۳۴)

۲) ادله عقلی

۱. عدم امکان اجتهاد مطلق؛ بدیهی است که اجتهاد مطلق بدون اجتهاد تجزئی امکان پذیر نیست؛ یعنی اجتهاد تجزئی مقدمه اجتهاد مطلق است (۳۵) و تحصیل اجتهاد تجزئی در گذشته، حال و آینده امکان پذیر است. اما آیا رسیدن به درجه اجتهاد مطلق امکان دارد؟ برخی معتقدند که چون برای گذشتگان اجتهاد مطلق حاصل شده است، حصول آن برای آیندگان نیز امکان دارد (۳۶) اما چنین دیدگاهی از سوی آیت الله عبدالکریم حائری یزدی به چالش کشیده شد. وی نیمه قرن قبل فرمود که دیگر مجتهد مطلق شدن امکان پذیر نیست و باید به سمت اجتهاد تجزئی و مرزبندی شده پیش رفت. (۳۷) لازم به ذکر است آیت الله حائری یزدی زمانی این راهکار را ارائه نمودند که فقه، داعیه حکومت نداشت اما اکنون که حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه در شکل جمهوری اسلامی ظاهر شده است، این نیاز بیشتر احساس می شود.

از علمای اهل سنت شوکانی (۳۸) و آمدی، (۳۹) علم مجتهد به تمامی احکام را محال می دانند؛ زیرا بسیاری از مجتهدان



جواب استفتا را نداده‌اند و برخی تنها به بعضی از سؤالات جواب داده و نسبت به بعضی دیگر ساکت مانده‌اند. (۴۰) غزالی می‌گوید: «از مالک بن انس، مؤسس مذهب مالکی، چهل مسئله پرسیده شد و او در پاسخ سی و شش مسئله گفت نمی‌دانم». (۴۱)

۲. قول به ممنوعیت تجزی اجتهاد، موجب می‌شود که انسان علم و یقین حاصل از دلیل را ترک کند و به تقلید روی آورد و این خلاف عقل است. (۴۲)

۳. نزدیک به واقع بودن نظر مجتهد متجزی؛ چه بسا مجتهد متجزی به علت مطالعات دقیق در بابی خاص، آگاهی بیشتری از مجتهد مطلق، در آن باب داشته باشد.

آقا ضیاء عراقی پس از پذیرش رجوع دیگران به متجزی و استفاده از دیدگاه‌های وی و اینکه ناتوانی او در برخی مسائل، ضرری به جواز مراجعه در آنچه استنباط کرده است نمی‌زند، می‌گوید: «... در برخی موارد، تقلید از مجتهد متجزی متعین خواهد بود و آن در صورتی است که در آن باب، مجتهد متجزی اعلم از مجتهد مطلق باشد؛ زیرا بنا بر وجوب تقلید از اعلم، متجزی در این باب اعلم از مجتهد مطلق است. (۴۳)

ادله قائلان به عدم امکان تجزی در اجتهاد

۱) در خور تجزی نبودن ملکه اجتهاد

از جمله ایرادات منکران تجزی، تجزیه‌ناپذیر بودن ملکه اجتهاد است. دلیل این گروه این است که ملکه، کیف بسیطی است که امر در آن دایر بین وجود و عدم است؛ یعنی ملکه یا وجود دارد یا ندارد و تقسیم و تجزیه آن خردمندانه نیست. برای نمونه خردمندانه نیست بگویند فلان شخص نیمی از ملکه شجاعت یا اجتهاد را دارد. کسی که توان استخراج تمام مسائل شرعی را ندارد در واقع از ملکه اجتهاد بی‌بهره است نه اینکه دارای ملکه اجتهاد در پاره‌ای از مسائل فقهی است. بنابراین تجزی در اجتهاد ناممکن است. محمدجواد

مغنیه از مدافعان این دلیل است. (۴۴)

در جواب اشکال فوق می‌توان گفت: مقصود معتقدان به تجزی، این نیست که اصل ملکه اجتهاد از آن جهت که ملکه است، تجزیه می‌پذیرد، به این معنی که بگوییم مجتهد متجزی کسی است که نصف یا ربع یا ثلث ملکه اجتهاد را دارد؛ زیرا این امری ناخردمندانه و نادرست است؛ بلکه منظور این است که ملکه در عین بساطت، دارای شدت و ضعف است و شدت و ضعف در ملکات امری روشن و انکارناپذیر است. (۴۵)

آری، اینکه گفته می‌شود ملکه، کیف بسیط و تجزیه‌ناشدنی است، به یک معنی درست است؛ یعنی از جهت ذات تقسیم‌ناشدنی اما از جهت متعلق تقسیم‌شدنی است و به تعبیر برخی، به شمار مسائل باپهای فقه، برای شخص ملکه حاصل می‌شود؛ زیرا هر بابی از ابواب فقه، نیاز به مقدمات و اجتهاد ویژه‌ای دارد. (۴۶)

۲) مسائل فقهی به هم پیوسته‌اند

اشکال دوم مخالفان اجتهاد تجزئی این است که مسائل فقهی با هم ارتباط تنگاتنگی دارند، به گونه‌ای که امکان جداسازی آنها وجود ندارد. از این رو کسی که بخواهد در یکی از مسائل فقه اجتهاد کند، اولاً باید به تمام باپهای فقه، مراجعه کند و از همه آنها آگاه گردد. ثانیاً از همه ادله و برهانهای ناسازگار احتمالی آن مسئله، جستجو کند و چون متجزی آگاه و محیط بر همه دلیلها نیست، استنباطهای او نیز معتبر نیست؛ زیرا ممکن است ادله‌ای که او آنها را دلیل استنباط خویش قرار داده است، با دلیلهای دیگری که وی از آنها اطلاعی ندارد، ناسازگار باشد.

شوکانی و ملاحسرو معتقدند مسائل و علوم اجتهاد به هم مربوطند و ملکه اجتهاد وقتی به وجود می‌آید که فرد به تمامی احکام مسائل، احاطه داشته باشد، بنابراین تجزیه اجتهاد جایز نیست. (۴۷)

در جواب این اشکال می‌توان گفت: این سخن که تمام



ابواب فقهی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگی هستند، ادعایی ثابت نشده و ثابت‌ناشدنی است. روشن است که بسیاری از ابواب و مسائل فقهی از یکدیگر بیگانه‌اند. برای نمونه مسئله حیض و نفاس و استحاضه چه ربط اساسی به جهاد دارند؟! مسائل شکایات نماز چه ارتباطی به بایهای حدود، قصاص و قضا دارند؟!

۳) اجماع

اشکال دیگری که بر تجزی وارد کرده‌اند، این است که تنها دلیل حجیت گمان مجتهد، اجماع است و اجماع دلیل لُبی (غیرلفظی) است و در دلیل لُبی باید به قدر متیقن اکتفا نمود و قدر متیقن این اجماع، تنها حجیت گمان مجتهد مطلق است.

در جواب اشکال فوق کافی است بگوییم مهم‌ترین دلیل حجیت فتوای مجتهد بر غیر مجتهد سیره عقلا است که در تمام مسائلی که نمی‌دانند به اهل خبره مراجعه می‌کنند. امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: «معروف این است که مهم‌ترین دلیل واجب بودن تقلید ارتکاز عقلا است و از مسائل فطری به شمار می‌آید. هر ناآگاهی به عالم و دانا مراجعه می‌کند و هر کسی که به صفت و فنی نیازمند است به خبیر و متخصص آن فن مراجعه می‌کند و از اینکه شارح چنین بنایی را رد نکرده، استفاده می‌شود که آن را مجاز و پسندیده دانسته‌اند» (۴۸).

مقتضیات تجزی در اجتهاد در عصر حاضر

توجه به نکات زیر لزوم تخصصی شدن اجتهاد در عصر حاضر را به خوبی روشن می‌سازد:

۱) گسترده شدن دامنه فقه و به وجود آمدن مسائل جدید

اکنون که فقه گسترده‌تر شده است، بررسی همه جانبه و دقیق همه ابواب آن از یک نفر ساخته نیست و راه صحیح آن است که بابها و بخشهای مختلف فقه، در چند بخش تقسیم شوند و هر گروهی از محققان تنها در یک بخش آن، به تحقیق بپردازند و تمام تلاش خود را در همان بخش به کار گیرند تا پاسخهای محققانه و دقیقی به مسائل مستحدثه و موضوعهای جدید مرتبط با آن بخش، داده شود. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «در وضع حاضر و بعد از این پیشرفت و تکامل که در فقه مانند سایر علوم دنیا پیدا شده ... یا باید علما و فقهای این زمان جلو روند و تکامل فقه را بگیرند و مانع ترقی آن گردند و یا باید پیشنهاد متین و مترقی (شیخ عبدالکریم حائری مبنی بر تخصصی شدن ابواب فقه) را عملی کنند. رشته‌های تخصصی به وجود آورند و مردم هم در تقلید، تبعیض کنند همان‌گونه که در

رجوع به طبیب، تبعیض می‌کنند» (۴۹).

۲) تخصصی شدن، اثر طبیعی رشد و ترقی علوم است

علوم به تدریج رشد می‌کنند تا به حدی می‌رسند که تحقیق در همه مسائل آنها از عهده یک نفر بر نمی‌آید، ناچار باید تقسیم شوند و رشته‌های تخصصی پدید آورند. احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقهات، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده است. (۵۰)

۳) عدم امکان آشنایی مجتهد مطلق با همه علوم مورد نیاز

این دیدگاه آیت‌الله عبدالکریم حائری است. شهید مطهری با واسطه از ایشان نقل می‌کند: «امروزه، امکان آشنایی با همه علوم که مجتهد مطلق باید با آنها آشنا باشد، وجود ندارد» (۵۱).

۴) تعلل و تأخیر در فتوا

چرا باید تصویب یک قانون سالها به طول انجامد؟! چرا باید پس از بحثهای طولانی و صرف وقت بسیار، آن هم در زمینه‌های بسیار مهم مانند مسائل حقوقی، اقتصادی و قضایی و ... سرانجام همان روشهایی را داشته باشیم که در گذشته بودند؟ چطور ممکن است فقیهانی کارآمد و برجسته، در حل برخی مشکلات اساسی، این چنین دچار تردید باشند؟ (۵۲) اینها همه مشکلاتی است که با تخصصی شدن اجتهاد از بین خواهند رفت.

۵) ضرورت موضوع شناسی

ضرورت موضوع شناسی مجتهد و آگاهی وی بر فقه الواقعیات امری بدیهی است؛ یعنی برای مثال اگر مجتهدی بخواهد در مورد شبیه‌سازی یا تلقیح مصنوعی حکم کند، ابتدا باید فرایند شبیه‌سازی و تلقیح مصنوعی و اقسام آنها را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد و سپس حکم آن را بیان نماید. حقیقت این است که نمی‌توان با موضوعهای پیچیده امروزی، عرفی برخورد کرد و فهم عرفی خود را از رویدادها، ملاک استنباط قرار داد. به علاوه همواره موضوعهای متعدد و تازه‌ای پدید می‌آیند که لازم است حکم شرعی آنها را بدانیم. حال آیا با این وضع باز هم باید قائل به اجتهاد مطلق شد یا اینکه طرح تخصصی شدن اجتهاد را پذیرفت؟! آیا یک شخص یک تنه می‌تواند بر تمامی موضوعهای جدید و مستحدثه آگاهی یابد و حکم آن را صادر کند؟!

۶) اجتهاد تخصصی، لازمه پویایی فقه است

پویایی، رشد و بالندگی فقه، بدون تقسیم کار، امری بسیار مشکل است و سستی در این امر، جز رکود و عقب ماندن



فقه از علوم دیگر نتیجه‌ای نخواهد داشت. نمونه‌هایی از این عقب ماندگی را در سده اخیر مشاهده می‌کنیم. (۵۳) مقام معظم رهبری درباره علت این رکود می‌گوید: «علت اول این است که فقه که کار اصلی ما است، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم، گسترش پیدا کرده است. امروزه خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف آنها را معلوم کند ولی معلوم نکرده است. فقه توان دارد لکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است». (۵۴) آیت الله اراکی برای درمان این رکود می‌گوید: «هر بابی از ابواب فقه، یک متخصص لازم دارد؛ چون ابواب فقه خیلی متشست است و اقوال، ادله عقلیه و نقلیه و اجماع‌اتش تتبع زیاد می‌خواهد و این عمر انسانی کفایت نمی‌دهد که پنجاه باب به طور شایسته و آن‌طور که باید و شاید تحقیق شود، پس خوب است برای هر بابی یک شخص متخصص شود». (۵۵)

۷ لزوم آشنایی با فقه مقارن و خارج بودن آن از توان مجتهد مطلق

توجه به نکات زیر، لزوم آشنایی با دیدگاه‌های فقهای اهل سنت را برای ما روشن می‌سازد:

۱. وجود مشترکات فراوان در دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت.

۲. فقه عامه سالیان سال فقه حاکم بوده ولی فقه شیعه جز در برهه‌هایی کوتاه، به دور از مسائل حکومتی و سیاسی، ادامه راه می‌داده است؛ از این رو ممکن است فقه عامه در بسیاری از زمینه‌های حکومتی، سیاسی و اجتماعی دربردارنده موضوعاتی باشد که فقهای ما به آنها نپرداخته‌اند.

۳. چه بسا ممکن است با در نظر نگرفتن دیدگاه‌های فقهای اهل سنت، زوایایی از روایات و دیدگاه‌های امامان (ع) بر ما پوشیده بماند.

فقهای شیعه در گذشته آرای فقهای اهل سنت را نیز در ضمن ارائه دیدگاه‌های خویش مطرح می‌کردند (مانند شیخ طوسی و علامه حلی) اما در زمان حال با توجه به گستردگی فقه، ممکن نیست یک فقیه در همه ابواب فقهی اهل سنت و شیعه تسلط کامل پیدا کند و بتواند با توجه به دلایل معتبر، حکم همه مسائل را استخراج نماید. در نتیجه باید قائل به تجزی در اجتهاد شد.

البته از فقهای معاصر، آیت الله بروجردی با آشنایی کامل، کم‌نظیر و همه‌جانبه خود بر فقه و آراء فقهای اهل سنت، توانست در امر استنباط تحولی ایجاد کند و سبک و شیوه‌ای ویژه بیافریند. (۵۶)

نتیجه‌گیری

در تعریف مجتهد متجزی باید گفت: وی کسی است که دایره متعلق قدرت استخراج احکام در وی تنگ‌تر از مجتهد مطلق است نه اینکه اصل ملکه اجتهاد مورد تجزیه قرار گیرد و بگوییم متجزی، مجتهدی است که ملکه استنباط نصف یا ربع یا ثلث احکام را دارد؛ زیرا ملکه، امر بسیطی است که از جهت اصل، غیر قابل تجزیه و امر در آن دایر بین وجود و عدم است اما از جهت متعلق تقسیم‌شدنی است.

در مورد امکان یا عدم امکان تجزی در اجتهاد، بین اصولیان اسلامی اتفاق نظر وجود ندارد و سه نظریه مطرح گردیده است:

۱) امکان تجزی در اجتهاد: نظر بیشتر علمای اسلامی اعم از اهل سنت و شیعه است. از این گروه می‌توان غزالی، فخر رازی، تفتازانی، آمدی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی، صاحب کفایه، صاحب معالم، صاحب فصول، محقق اردبیلی، آقا ضیاء عراقی و امام خمینی (ره) را نام برد. این گروه برای حجیت بخشیدن به نظر خود، به ادله نقلی (مانند مشهوره ابوحنیفه) و ادله عقلی (مانند عدم امکان اجتهاد مطلق و نزدیک به واقع بودن نظر مجتهد متجزی) استناد کرده‌اند.

۲) عدم امکان تجزی در اجتهاد: گروه اندکی از فقها قائل به این نظریه هستند. از این گروه نیز می‌توان شوکانی، ملاخسرو و محمدجواد مغنیه را نام برد. این گروه به سه دلیل استناد جسته‌اند که هر سه دلیل اینان مورد مناقشه قرار گرفت و ثابت شد هیچ‌یک از ادله آنها صلاحیت اثبات مدعیانشان را ندارد. همچنین تمامی ایرادات این گروه بر امکان تجزی با استدلال جواب داده شد.

۳) توقف: این رأی به سید عمیدالدین و فخرالمحققین از علمای شیعه و به حاجبی و عضدی از علمای اهل سنت نسبت داده شده است.

ملزومات و مقتضیات تخصصی شدن اجتهاد مورد بررسی قرار گرفت و روشن گردید که با توجه به دلایل زیر تخصصی شدن اجتهاد، یک ضرورت برای پاسخگویی به نیازهای عصر کنونی و پویایی و بالندگی فقه است:

۱. گستره شدن دامنه فقه و به وجود آمدن مسائل جدید.

۲. عدم امکان آشنایی مجتهد مطلق با همه علوم مورد نیاز.

۳. تعلل و تأخیر در فتوا.

۴. ضرورت موضوع شناسی.

۵. لزوم آشنایی با فقه مقارن.



۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳؛ قاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۳۵؛ الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربية، ج ۱، ص ۴۵۷.
۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱.
۳. الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۶۷۲؛ المستصفی فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۵۰؛ البحر المحیط فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۸۱.
۴. معالم الاصول، ص ۲۳۲؛ الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۲۱۸؛ مبادئ الاصول الی علم الاصول، ص ۲۴۰.
۵. ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، ص ۱۲۶.
۶. المدخل للفقه الاسلامی، ص ۲۹۴.
۷. ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، ص ۱۲۷.
۸. همان، ص ۱۲۸.
۹. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۲۲.
۱۰. اصول الاستنباط، ص ۳۱۶.
۱۱. الاصول العامة للفقه المقارن، صص ۵۸۷ و ۵۸۸.
۱۲. فقه الامام جعفر الصادق، ج ۶، ص ۶۹.
۱۳. الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۵۸۳.
۱۴. المستصفی فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۰۳.
۱۵. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۴.
۱۶. ارشاد الفحول، ص ۲۵۵.
۱۷. الدروس الشرعية فی فقه الامامية، ج ۲، ص ۶۶.
۱۸. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۴۸.
۱۹. معالم الاصول، ص ۲۳۳.
۲۰. نهاية الافکار، جزء دوم، قسم چهارم، ص ۲۲۴.
۲۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۷، ص ۵۴۷.
۲۲. الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۸؛ تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۵۳۴.
۲۳. هداية المسترشدين فی شرح اصول معالم الدين، ص ۴۵۶.
۲۴. الفصول الغرورية فی الاصول الفقهية، ص ۳۹۶.
۲۵. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۲۷.
۲۶. الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۵۸۸؛ فقه الامام جعفر الصادق، ج ۶، ص ۹۶.
۲۷. فقه الامام جعفر الصادق، ج ۶، ص ۹۶.
۲۸. هداية المسترشدين فی شرح اصول معالم الدين، ص ۴۵۶.
۲۹. الکافي، ج ۷، ص ۴۱۲.
۳۰. وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۰۰.
۳۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۷، ص ۵۴۷.
۳۲. جواهر الكلام فی شرح شرايع الاسلام، ج ۴، ص ۳۶.
۳۳. جامع الصغير، ج ۱، ص ۱۲۸.
۳۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۱.
۳۵. الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۵۶۳.
۳۶. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۲۳؛ «ثم انه لا اشكال فی الامکان المطلق و حصوله للاعلامه...».
۳۷. ده گفتار، ص ۱۰۲.
۳۸. ارشاد الفحول، ص ۲۵۵.
۳۹. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳.
۴۰. اجتهاد و سير تاريخی آن، ص ۲۰۱.
۴۱. المستصفی فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۵۳.
۴۲. اجتهاد و سير تاريخی آن، ص ۲۰۱.
۴۳. نهاية الافکار، جزء چهارم، ص ۲۵۵.
۴۴. فقه الامام جعفر الصادق، ج ۶، ص ۶۹.
۴۵. الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۵۸۳.
۴۶. نهاية الدارية فی شرح الكفاية، ج ۶، ص ۳۵۴.
۴۷. اجتهاد و سير تاريخی آن، ص ۲۰۲.
۴۸. الرسائل، ج ۲، ص ۹۶.
۴۹. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۶۰.
۵۰. همان.
۵۱. ده گفتار، ص ۹۹.
۵۲. ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۵۳. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۷۵.
۵۴. «سخنرانی در مدرسه فیضیه»، آذرماه ۱۳۷۴ ش، به نقل از: «پویندگی و بالندگی فقه»، ص ۵.
۵۵. «مصاحبه با آیت الله اراکی»، ص ۱۲.
۵۶. «مصاحبه با آیت الله صافی»، ص ۱۲۲.



۱. آمدی، سیف‌الدین علی بن ابن‌علی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۳، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، ج ۷، قم، اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴. اسماعیلی، اسماعیل، «پویندگی و بالندگی فقه»، نشریه حوزه، شماره ۷۴-۷۳.
۵. اصفهانی، محمدتقی بن عبدالرحیم، هدیة المسترشدين فی شرح اصول معالم‌الدین، بی‌جا، بی‌تا.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج‌اللغة و الصحاح العربیة، ج ۱، مصر، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۷. حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۸، قم، مؤسسة آل‌البيت لاحیاء التراث، بی‌تا.
۸. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم، المجمع العالمی لاهل‌البيت (ع)، ۱۴۲۷ق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، مبادئ الاصول الی علم الاصول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۱۰. حیدری، علی‌نقی، اصول الاستنباط، قم، حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۱۱. خراسانی، ملا محمدکاظم، کفایة الاصول، ج ۲، قم، مؤسسة آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۲. خمینی، روح‌الله، تهذیب الاصول، ج ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
۱۳. همو، الرسائل، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، بی‌تا.
۱۵. زرکشسی، بدرالدین محمد بن بهادر، البحر المحيط فی اصول‌الفقہ، ج ۳، کویت، دارالصفوة، ۱۴۱۳ق.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، جامع‌الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ارشاد‌الفحول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۱۸. عاملی، جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، معالم الاصول (معالم‌الدین)، قم، جامعه مدرسین قم، بی‌تا.
۱۹. عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، ج ۲، قم، اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. عراقی، ضیاء‌الدین، نهایة الافکار، جزء چهارم، قم، اسلامی، بی‌تا.
۲۱. علامه طباطبایی و دیگران، بحشی دربارہ مرجعیت و روحانیت، بی‌جا، سهامی انتشار، بی‌تا.
۲۲. علم‌الهدی، ابوالقاسم علی بن الحسین، الذریعة الی اصول‌الشریعة، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۲۳. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، ج ۲، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۱، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۲۵. فیض، علیرضا، ویژگیهای اجتهاد و فقه یویا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲ش.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، مصباح‌المنیر، ج ۱، قم، دارالهجرة، بی‌تا.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، بیروت، بی‌تا، ۱۹۸۰م.
۲۸. کمیانی، محمدحسین اصفهانی، نهایة الداریة فی شرح الکفایة، ج ۶، قم، مکتب سیدالشهداء، ۱۳۷۴ق.
۲۹. الفصول الغرویة فی الاصول الفقہیة، قم، دار احیاء علوم اسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۰. مذکور، محمدسلام، المدخل للفقہ الاسلامی، قاهره، دارالقومية للطباعة و النشر، ۱۳۸۴ق.
۳۱. «مصاحبه با آیت‌الله اراکی»، نشریه حوزه، شماره ۴۰.
۳۲. «مصاحبه با آیت‌الله صافی»، نشریه حوزه، شماره ۴۳-۴۴.
۳۳. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۶ش.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، فقه‌الامام جعفر الصادق، ج ۶، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۷۵م.
۳۵. نجفی، محمدحسن، جواهر‌الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴، بیروت، بی‌تا، ۱۹۶۶م.
۳۶. نعمتی، احمد، اجتهاد و سیر تاریخی آن، تهران، احسان، ۱۳۷۶ش.

